

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحث مرحوم نائینی در واجب مطلق و مشروط متعرض بحث واجب معلق که صاحب فصول قائل بودند متعرض آن قسمت شدند و خیلی مفصل مطالب ایشان را من نمی دانم چطور شده که حالا مرحوم آقای کاظمی اینقدر مفصلاً نوشته است ، خیلی می شد این مطالب را مختصر بکنند ، خیلی طولانی نوشته ، تکرار کرده است .

علی ای حال اشکالی که در این صورت مرحوم نائینی و صاحب فصول این است که مساله ی وقت و زمان قید غیر اختیاری است ، قیود غیر اختیاری اینها دخیل هستند در خود وجوب ، چون دخیل هستند در وجوب یعنی مقدمه ی وجوبی هستند قبل از آن وجوب نیست یعنی قبل از نهم ذی حجه وجوب نیست چطور شما می گوید وجوب هست و لذا مقدمات واجب است ، این اشکال ، اساس اشکال ایشان این است روشن شد ؟

قبل از نهم ، یعنی بعبارة اخری زمان جزو مقدمات وجودی نیست نه اینکه وجود هست ، مقدمات واجب . بله خود واجب را باید در آن زمان انجام داد اما مقدمات وجوبی هم هست چرا چون امر غیر اختیاری است ، امر غیر اختیار همیشه باید مقدمه ی وجوبی بشود . اذا زالت الشمس فصلی این امیر غیر اختیاری ، اقم الصلاة لدلوك الشمس این به اصطلاح مقدمه ی وجوبی است .

آن وقت شما می خواهید تصویر بکنید که مقدمه ی وجوبی باشد مع ذلک قبل از مقدمه وجوب فعلی بشود این نمی شود این اشکال اساسی مرحوم نائینی است ، عرض کردیم این اشکالی است که در جای دیگر هم آمده که در مواردی قبل از اینکه مثلاً وقت بیاید باید انسان مقدمات آن عمل را انجام بدهد البته بعد نائینی وارد این بحث هم می شود جداگانه باز وارد این بحث می شود و نقل می کند و می گوید که کلمات اصحاب در اینجا کاملاً مضطرب است فی غایة الاضطراب راست می گوید خوب .

لکن این اضطراب بیشتر حالا شاید نائینی توجه فرمودند بیشتر بعدها پیدا شده بعد از آمدن قواعد اصولی در فقه قدما از این اضطرابها کمتر در کلماتشان بود تابع نص بودند اگر یک نصی یک جامی گفت واجب است یک جامی گفت واجب نیست خوب ما طبق نص حساب می کنیم ، اما از وقتی این قواعد اصولی آمد خوب خواهی نخواهی .

فرض کنید آقای خوئی می گویند نماز در لباس مغصوب حتی در رکوع هم ترکیب اتحادی دارند اما در مکان مغصوب در سجده ترکیب اتحادی دارند خوب مشهور قائلند که در همه شان ترکیب است ، عده ای هم گفتند در همه شان ترکیب انضمامی دارند خوب فرق می کند . یا وضوء با آب به حساب با ظرف مغصوب نه با آب ، آب برای خودش است لکن ظرفش مغصوب است ، مشهور گفتند وضوء باطل است آقای خوئی می گویند نه هیچ امتناعی نداریم .

یعنی آن نکته ی اصولی ، فکر می کنم مرحوم نائینی مثلاً فرض کنید بحث ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی را مطرح فرمودند خیال کردند همه ی علما در طول تاریخ روی ترکیب اتحادی و انضمامی صحبت کردند مثلاً ، ظاهراً خیال مبارکشان این بوده است . این نیست فقه خیلی متقلب و خیلی حالات و ادوار و ...

فرض کنید امثال ابن حزم اینها را باطل می داند چرا چون می گوید نهی النبی عن الغصب این نهی النبی عن الغصب همه را شامل می شود چه می خواهد در آن مکان نماز بخواند ، وقتی می گوید نهی النبی عن الغصب یعنی در مکان مغصوب غذا نخور ، نخواب یعنی نماز نخوان ، فرق نمی کند ؛ دیگر سجده و غیر سجده ندارد ، فرق بین نماز میت و نماز عادی ندارد چون نماز میت سجده ندارد بنا به فتوای آقای خوئی نماز میت در مکان غصبی اشکال ندارد چون سجده ندارد اتحادش در سجده محقق می شود ، چون سجده هم ندارد ، رکوع هم ندارد سجده هم ندارد پس قاعدتاً باید نماز میت را در مکان غصبی بشود خواند ، اتحاد پیدا نمی کنند ، ترکیب اتحادی پیدا نمی کنند . این تصور آقایان است این نیست ، همین مسأله در طول تاریخ اسلام نکات مختلف ، خوب ابن حزم می گوید پیغمبر فرمودند در لباس غصبی تصرف نکن حالا می خواهی بپوشی ، می خواهی درش بخوابی ، می خواهی رویت بیاندازی ، می خواهی روی بدنت ، می خواهی با آن نماز بخوانی فرق نمی کند ببینید ، یعنی نهی النبی عن الغصب را شامل خود نماز هم می داند دقت کردید ؟ آن کاری به این ندارد کجا ترکیب اتحادی دارند ، کجا ترکیب اتحادی ندارند ، اصلاً فکر

امثال مرحوم نائینی خیال می کنند اگر یک مطلبی را خودشان گفتند طول تاریخ هم همینطور است لذا من چند دفعه عرض کردم این تعریفی را که آقایان برای علم اصول آوردند درست نیست اصولاً چون اصول در طول تاریخ اسلامی فرق می کرده است . اوایل در زمان عهد فقها قرن اول تا قرن دوم اصول بیشتر قیاس بوده چیز دیگری ، دنبال خبر و حجیت خبر و بحث حجیت سند و تعارض و کسی اصلاً از این بحث ها نمی کرد ، چیزی به نام حجیت خبر و اینها اصلاً مطرح نبود اصلاً این مباحث مطرح نبود کلاً .

بیشترین مطلبی که در آنجا مطرح بود این بود، عرض کردم در زمان دومی بالخصوص بعد از توسعه‌ی دنیای اسلام با مسائل فوق العاده فراوانی روبرو شدند که به حسب علم عقل صحابه که می‌خواستند به اهل بیت هم مراجعه نکنند به امیرالمؤمنین مراجعه نکنند، به حسب عقلشان این احکامش نه در قرآن بود نه در سنت بود پس چه کار بکنیم؟ رفتند رو به قیاس آوردند؛ حالا قیاس یا اجماع به یک معنایی که عرض کردیم دیگر نمی‌خواهم توضیحاتش را عرض کنم، دقت کردید چه شد؟

این صحبتی که اصلاً بود این بود، خوب طبعاً هم قیاس هم یکی این طرف قیاس می‌کرد یکی، یعنی یک مشکل اساسی که در اول پیدا شد این بود دنبال این قسمت بودند اصلاً بحث سند و این روایت با آن روایت معارض است و اصلاً در این عوالم نبودند در این خط و خطوط نبودند، بود گاهی در یک مساله‌ای مثلاً یکی می‌گفت من دیدم پیغمبر این کار را کرد یکی دیگر می‌گفت نه پیغمبر این کار را می‌کرد این بود نه اینکه نبود لکن این کار در خود زمان رسول الله نبود بعد از ایشان بود.

آن وقت بیشتر ناظرش بودند به همان شخص مخصوصاً وقتی که آن شخص خلیفه بود و عرض کردم مخصوصاً خلفای راشدین، چون خلفای راشدین در دنیای اسلام غیر از مبحث سیاست حالا برای آنها ارزش خاصی قائل بودند یک ارزش بالایی هم به لحاظ ولایی و یک ارزش بالایی هم به لحاظ احکام برای آنها قائل بودند.

یعنی اگر رأی شخصی آنها بود مثل تقریباً حکم شرعی حساب می‌کردند، کلام صحابه را مثل کلام رسول الله حساب می‌کردند دیگر و لذا عرض کردیم رشد فقه از زمان معاویه شروع شد چون دیگر معاویه جزو خلفای راشدین نبود پادشاهی می‌کرد، فقها کم کم توانستند با هم بحث کنند این با آن در بیافتد آن با این در بیافتد با هم بحث بکنند.

در زمان صحابه عمر چیز می‌گفت همه باید قبول می‌کردند راه دیگری نداشتند و لذا من یک قاعده‌ای را هم همیشه خدمتان عرض کردم اختلافی که در تاریخ نقل می‌شود بین صحابه این غالباً قابل حل نیست، یک شعری مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی دارد الا بصمصام عزیز مقتدر شمشیر امام زمان این مگر با شمشیر امام زمان حل بشود و الا فرض کنید نوشتند عمر قائل به قیاس و رأی بود و علی بن ابی طالب قائل نبود این را نمی‌شود حلش کرد سنی‌ها می‌گویند علی قائل نبود بسیار خوب ایشان هم جزو صحابه است عمر قائل بود ما قائل به عمر هستیم. این اصلاً می‌گویم این جور اختلاف دقت کردید، می‌گویم خوب دقت کنید.

یک اختلافاتی است که برمی‌گردد به خود صحابه این غالباً بین ما و اهل سنت حل نمی‌شود الا به قول مرحوم آقای شیخ محمد حسین الا بصمصام عزیز مقتدر مگر امام زمان ظهور بکند و الا اینها قابل حل نیست.

یک اختلافاتی بود که بین فقها پیدا می شد اینها قابل حل است چون فقهای مذهب واحد هم گاهی دو رأی داشتند مثلاً صیغه‌ی افعال دلالت بر وجوب می کند یا نه در خود شیعه چند تا رأی داریم یکی اینکه می کند ، یکی اینکه نمی کند جامعه‌ی اصلا ، عده ایشان می گفتند دلالت بر ندب می کند استحباب می کند . در شافعی ها هم همینطور ، در حنفی ها هم ، دقت کردید ؟

اصولاً مسائلی که این سنخ است مثل شرایط حجیت خبر اینها اختلاف برای صحابه نیست ، اینها اختلاف برای فقهای بعدی است این قاعده‌ی کلی در ذهنتان باشد آنچه که اختلاف صحابه است خیلی بحث نکنید چون به جایی نمی رسد ، شما هر چه بگویید علی بن ابی طالب این طوری بود آنها هم می گویند خوب عمر هم این طوری بود ، به جای درستی نمی رسد ، آنها می گویند بله ما به علی بن ابی طالب هم احترام قائلیم اما رأی عمر را می گیریم ، یعنی دقت کردید حالا ؟

اگر نگویند عمر اکثرشان اکثر اهل سنت ، ابن ابی الحدید در اول نهج البلاغه دارد اکثر اهل سنت معتقدند به تفضیل صحابه به همین ترتیب ابو بکر و عمر و ... نوشته مثلاً معتزله‌ی بغداد می گویند نه علی بن ابی طالب افضل است ، معتزله‌ی بصره می گویند نه بعد از شیخین علی ، الی آخره ، ایشان آراء علمای کلام را آنجا آورده ابن ابی الحدید در اول شرح نهج البلاغه ، قبل از ایشان هم هست و چون نهج البلاغه ایشان در اختیار است بیشتر به خاطر این است که در اختیار داشت .

یکی از حضار : عایشه کدام مرحله است ؟ اینهایی که می گویند ابو بکر و عمر و عثمان ، عایشه هم ؟

آیت الله مددی : جزو فقهاء حسابش می کنند ، فتوای عایشه حساب می کنند ، عایشه را فقیه حساب می کنند ، فتوای او را حجت می دانند چون آنها نقل کردند خذوا شطر دینکم من الحمیراء آنها نقل کردند .

یکی از این سنی های معاصر در مصر است کتابی در رابطه با حضرت زهرا نوشته سنی هم هست نوشته اگر بگویید چطور شد پیغمبر فرمود شطر دینکم عن الحمیراء و راجع به حضرت زهرا چیزی نگفت که نگفت مثلاً ، حالا سنی هم هست خودش جواب می دهد که چون پیغمبر می دانست حضرت زهرا عمری نمی کنند سریعاً به ایشان ملحق می شوند و الا می فرمودند خذوا کل دینکم من الزهراء ، خیلی عجیب است واقعا ، دارم کتابش را دارم و الا پیغمبر می فرمود خذوا کل دینکم من الزهرا ، برای او شطر دینکم گفت ، اینجا می گفت کل دینکم ، علی ای حال دیدم این را انصافاً قشنگ نوشته است ؛ بله آقا ؟

یکی از حضار : به آلوسی هم نسبت دادند این را

آیت الله مددی: من ندیدم برای آلوسی ندیدم ، دارم کتاب آلوسی را اما ندیدم . اما این را در این کتاب معاصر دیدم یکی از این سنی ها به نظرم دانشگاهی هم باشد فکر نمی کنم اهل علم باشد ، علی ای حال نمی دانم دکتر فلان

یکی از حضار: خانم است ؟

آیت الله مددی: نه مرد است .

یکی از حضار: همان عایشه اسم خود او هم عایشه است .

یکی از حضار: آره خانم است ظاهرا

آیت الله مددی: آن عایشه بنت شاطی نه ، نه این مرد است نوشته نمی دانم حالا .

غرض اینکه انصافا اگر آلوسی هم گفته خوب این هم اضافی بر معنا ، علی ای حال این نکات را فراموش نکنید که اختلافی که هست به خاطر اعمال قواعد است و عرض کردیم اعمال قواعد دارم خدمتتان عرض می کنم از نیمه ی دوم قرن اول شروع شد لکن خیلی به هم پیچیده بود دیگر رسما از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم که اصول کم کم شکل گرفت این قواعد شکل گرفت ، نزد ما دیرتر شکل گرفت نزد آنها اینطوری .

طبعا طبق قواعد آن یک چیز حکم می کرد این یک چیز ؛ این اختلافاتی است که در بین فقها می آید اختلاف فقهاء را با اهل سنت می توانیم کنار بیاوریم یعنی می توانیم با آنها احتجاج بکنیم اما وقتی مثلا ابو حنیفه چه گفت ردش بکنیم مثلا ، اما وقتی بین علی و عمر شد نمی شود دقت کردید ؟ چون آنها می گویند قبول داریم حرف شما را قبول داریم خودشان هم مثلا الان فرض کن پادشاهشان می گوید قبول داریم عمر اینطوری زاهدانه زندگی می کرد ، لکن معاویه هم جزو به اصطلاح صحابه است و ایشان در قصر زندگی کرده و ما می خواهیم مثل معاویه زندگی کنیم دقت می کنید ؟

یعنی توجیهی که آنها برای کار می کنند وقتی به صحابه می رسد نمی شود . عرض کردم به شما عجیب است این فخر رازی در این کتاب محصول دارد که اگر ما باشیم و طبق قواعد اجتماع امر و نهی باطل است نماز در دار غصبی در لباس غصبی باطل است ایشان فخر رازی می گوید لکن صحابه پشت سر خلفا نماز می خواندند و این خلفا ، خلفای جور بودند اموالشان غصبی بود ، زمین هایشان غصبی بود ، حکم به صحت صلاتشان ما به خاطر عمل صحابه می گوییم صحیح است و الا طبق قاعده باید بگوییم نماز باطل است طبق قاعده باید

بگوییم نماز در دار غصبی در لباس غصبی باطل است لکن چون صحابه نماز خواندند ، تصریح می کند پشت سر خلفای جور نماز می خواندند و حکم به صحت صلاتشان می کردیم پس بنابراین باید بگوییم نماز درست است و الا طبق قاعده باطل است .

یعنی اینها یک وجدانی دارند عرض کردم آمدی در غرر دارد که ما باشیم و طبق قاعده چون صحابه را که نگاه می کنیم از نظر علمی مختلفند در درجه ی واحده نیستند صحابه ، ما باید به رأی اعلم اخذ بکنیم لکن اجماع قائم است به کل صحابه می شود مراجعه کرد ، گیر می کنند می گوید اجماع قائم است و الا اگر ، یعنی عقلشان را حاضرند از دست بدهند و الا طبق قاعده خوب آن کسی که علمش بیشتر است باید به او مراجعه کرد پیغمبر فرمودند اعلمکم علی ، اقضاکم علی ، لکن اینها ، خوب .

اصلا این کلمه ی اعلم را که من گفتم خیال نکنید ، این در بعضی از متون حدیث ثقلین هست لا تقدموهم بر این اهل بیت من مقدم نشوید فتهلکوا یا نمی دانم یک چنین تعبیر و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم نمی خواهد چیزی هم به آنها یاد بدهید به اهل بیت چون نص حدیث ثقلین نصوص خیلی مختلفی دارد همین الان هم مختلف است .

دیدم بعضی از اهل سنت معاصر هم در این اینترنت جمع کرده خوب موفق بوده آورده ، خیلی مختلف است متونش خیلی مختلف است این حدیث ثقلین خیلی متون مختلفی دارد . یکی اش هم همین است ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم می گوید نمی خواهد به اهل بیت من یاد بدهید خود آنها اعلم هستند فانهم اعلم منکم ، تعبیر اعلم دارد اصلا در روایت حدیث ثقلین .

علی ای کیف ما کان از بحث خیلی خارج نشویم برگردیم به کلام محقق نائینی ، ایشان واجب معلق را توضیح می دهند بعد می خورند به همین مشکل که چطور می شود قبل از حج مثلا حفظ مقدمات واجب باشد با اینکه وجوب نیست ایشان می گوید یک مشکل عامی است این یک مقداری ببینید فان قلت ایشان بعدش یک قلتی دارد این از صفحه ی ۱۹۳ ان قلت را که شروع می کند بعد ایشان می گوید ، در صفحه ی ۱۹۴ ، ۹۵ معذرت می خواهم ، در صفحه ی ۱۹۴ ایشان بعد از اینکه صحبت ها را می کند :

ولا يخفى عليك : اختلاف كلمات الفقهاء واضطرابها في بيان الموارد التي تجب فيها المقدمات ، فترهيم في مورد يحكمون بوجوب المقدمة الوجودية قبل حصول وقت ذي المقدمة ، وترهيم في مورد آخر لا يحكمون بذلك ،

گاه گاهی هم ایشان اشکال می کنند که ایشان می گویند انصافا کلمات فقها مضطرب است هست این مطلب درست است این مطلب ایشان ، وقتی رفتند روی قاعده این کار طبیعی اش همین است دیگر . در روایات که می روند الان اختلاف یکی در سند و صدور و اینهاست

حالا غیر از جهت صدور یکی در مساله‌ی متن حدیث است یک مقدارش هم در مساله‌ی دلالت و آیا این مدلول از آن در می‌آید یا در نمی‌آید؟ یعنی اختلاف چیز دارد مصدر دارد، نکته دارد.

من چند دفعه عرض کردم اگر وقت کردید این کتاب بدایة المجتهد ابن رشد را مطالعه کنید خوب است خیلی مفید است من نجف که بودم خیلی با آن مأنوس بودم بدایة المجتهد و نهاية المقتصد این چاپی که اهل سنت دارند دو جلد است یک چاپ جدید در عمان کردند ۶ جلد است خیلی قشنگ است این چاپ عمان هم خیلی چاپ قشنگی است از عجایب روزگار اهل عمان جزو اباضیه هستند خوارج هستند در این چاپی که اینها کردند هم آراء اباضیه را در حاشیه اضافه کردند چون ابن رشد ندارد آراء را هم آراء امامیه را اضافه کردند من به علمای قم می‌گفتم تعجب می‌کردند از خود علمای قم هم خبر ندارند.

اباضیه برداشتند آراء اینها را در ذیل کتاب بدایة المجتهد ابن رشد چاپ کردند و دو تا رأی چون ندارد ابن رشد برای اندلس بوده نه به اباضیه اعتقاد دارد و نه به امامیه مخصوصا اندلسی‌ها چون می‌دانید شما حکومت اندلس، اولاً خود اندلس در زمان بنی امیه فتح شد سال ۹۹ بعد هم در سال ۱۳۹ بعضی از بنی امیه که فرار کردند، ۱۳۲ بنی امیه از بین رفتند عده ایشان ۱۳۹ وارد اندلس شدند تشکیل حکومت دادند اینکه دائماً می‌گویند حکومت اسلامی در اندلس این برای بنی امیه است کلاً اموی هستند کلاً اندلسی‌ها اموی هستند.

عرض کنم حضور با سعادتان که

یکی از حضار: در دسترس ما فکر کنم با تعلیقات آقای حکیم

آیت الله مددی: چه آقا؟

یکی از حضار: ابن رشد

آیت الله مددی: چه کسی چاپ کرده؟

یکی از حضار: آقای حکیم که فکر می‌کنم شهید شد نظرات امامیه را تعلیقه زده

یکی از حضار: حاج آقا تازگی‌ها پژوهشگاه مطالعاتی تقریب در هفت جلد با اضافه کردن... چاپ کردند

آیت الله مددی: اباضیه را که نیاوردند، آوردند؟

یکی از حضار: امامیه را اضافه کردند، نظریات امامیه را

آیت الله مددی: البته برای ابن رشد یک روش دارد این اضافه که کردند من چون این‌هایی که شما فرمودید یا ایشان ندیدم اینکه برای عمان است روش ابن رشد را نگرفتند مهم من الان صحبت اینجا روشن است.

ابن رشد در این کتاب اولاً بـدایة المجتهد اسمش را گذاشته است یکی از لطافت‌های کارش این است مثلاً مسألة اختلافوا به اینکه مثلاً تیمم کذا می‌گوید والسر فی الاختلاف یک دیدگاه مثل فیلسوف مآبانه به فقه دارد این را من می‌خواهم خیلی تأکید بکنم با اینکه اختصار دارد خیلی لطیف می‌گوید مثلاً در اینجا قیاس اقتضاء می‌کرد خبر هم اقتضاء می‌کرد منهم من قدم القیاس، منهم من قدم الخبر یعنی خیلی قشنگ تحلیل می‌کند با این که کتاب مختصری است، نمی‌دانم این کتابی که در تفریب چاپ کردند ملتفت این نکته، ظرافت کار ابن رشد شدند یا نه، این سر اختلاف را خیلی قشنگ می‌آورد؛ یعنی دیدگاه ایشان با اینکه فیلسوف است.

عرض کردم چند دفعه الان در دنیای عرب، دنیای اسلام، مصر و فلان و این کشورها وقتی صحبت فلسفه می‌شود یکی ابن رشد است یکی ابن سینا، این چیزهایی که اینجا می‌خوانیم آنجا مطرح نیست، اسفار و اینها اصلاً آنجا مطرح نیست، آنجا یکی ابن رشد مطرح است یکی هم ابن سینا، ابن رشد هم هر دو قاضی بودند هم جد و هم نوه اینکه کتاب زیاد دارد آن دارد او، نوه است، لذا می‌نویسند ابن رشد الحفید، حفید یعنی نوه غیر از جد است جدش هم قاضی است مرد ملایی است اما این آثار علمی برای نوه است، اینکه اگر می‌بینید نوشتند ابن رشد الحفید اشاره به اینکه ابن رشدی که نوهی آن آقای ابن رشد معروف است؛ علی‌ای حال انصافاً این کتابش خیلی از این جهت لطیف

مثلاً ایشان در اینجا نائینی رحمه الله می‌فرماید اضطراب دارد کلمات درست است، در همین حاشیه‌ای که من گفتم چاپ عمان نوشته اباضیه سر اختلافشان چیست یا شیعه چیست اینها را نوشته روش کتاب را حفظ نکرده است، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ یک بحث سر روش کتاب است آن که شما فرمودید یا اینکه تقریب فرمودید نمی‌دانم روش را حفظ کرده یا نه، یعنی روش خود کتاب ابن رشد را توانسته درست به کار ببرد یا درست به کار نبرد.

ابن رشد فیلسوفانه به فقه نگاه کرده این خیلی، سعی می‌کند که آن اساس مطلب؛ چرا این آقایان فقهای حنفی یا چرا این ابوحنیفه با شافعی اختلاف کرد و السر فی الخلاف، آن سر و ریشه‌ی اختلاف را بیان می‌کند خیلی قشنگ است از این جهت با اینکه دو جلد است همان چاپ اصلی که من دارم دو جلد است که در یک مجلد چاپ شده است، اما انصافاً با اختصارش خیلی قشنگ نوشته است؛ یعنی با یک افق باز فکری نوشته است، اصولاً چون دید فیلسوفانه دارد خیلی با افق باز



یک کتابی هم در طب دارد شنیدم ترجمه شده است نمی دانم راست است یا نه تازگی شنیدم ترجمه شده است ، من با این کتاب طب ایشان هم مانوس هستم کلیات فی الطب ، خودش هم می گوید من معالجه نمی کنم من فقط نوشتم و الا اهل ، در خلال کتاب می گوید آخرهای کتاب ، اما انصافا آنجا هم همینطور است با یک دید بازی وارد طب شده است یعنی خیلی افق فکری اش باز است این خصایص این مردی که با دید باز وارد مطلب می شود .

علی ای حال مرحوم نائینی خوب بود که این نکته ، این هست این نکته ، لکن سری دارد ، عرض کردم اختلاف ما با اهل سنت اگر برگشت به اختلاف بین صحابه این حل نمی شود خیالتان راحت باشد قابل حل نیست ، البته نه همه ی اختلاف صحابه بین علی و معاویه چرا ممکن است اما بین علی و عمر اما نه این نمی شود حل بشود این خیالتان راحت باشد قابل حل نیست .

یک اختلاف بین فقهاست که این اصول ما غالبا اختلاف بین فقهاست این قابل حل است قابل بحث است مشکل ندارد ؛ آیا مثلا امر جزو ، مثلا اجتماع امر و نهی ، ذی المقدمه ، ضدش ، اینها را می شود گفت حرفی ندارد ، هم در اصولش حرفی ندارد هم در فقه در فروع فقهی در هر دو مشکلی ندارد مشکل در آن قسمت هاست اینها را در نظر بگیرد .

آن وقت ایشان مرحوم نائینی یک ان قلتی دارد حاصلش این است که شما وجوب معلق را قائل نیستید ، مثال می زند یک مثال می خواهد بزند می گوید این هست شما الان چرا قائل نمی شوید ، می گوید اگر مثلا کسی به عبد خودش بگوید نماز صبح را در مسجد کوفه در وقت فجر بخوان درست شد ، حالا مثلا ایشان نیم ساعت به فجر مانده مثلا و برای نماز خواندن مقدماتی می خواهد خوب این مقدمات را الان آماده می کند ، اینجا وقت اخذ شده در خطاب اینجا وقت در خطاب اخذ شده است .

خوب قبل از وقت تکلیف نیست شما می گوید چرا تکلیف نباشد ایشان می گوید چرا وجوب نباشد ، می گوید حالا مثال آخر اگر گفت نماز صبح را در مسجد کوفه بخوان عند الفجر نگفت ، گفت شما الان امروز نماز صبح را در مسجد کوفه بخوان این اگر بخواهد از خانه اش راه بیافتد تا برسد مسجد کوفه فرض کنید ۲۰ دقیقه در راه است فجر می رسد مسجد کوفه در خطاب نیامده عند الفجر ، لکن عملا عند الفجر نماز خواند ، مگر شما نمی گوید وقتی گفت نماز صبح را بخوان در مسجد کوفه وجوب می آید با اینکه خود واجب نیامده است ، خود واجب نیامد دیگر اما وجوب آمد .

بحث مقدمات مثل وقت و به حساب غیر مقدور هم همینطور است لذا ایشان مثال همینطور می زند مثلا این مثال را ایشان می زند

یکی از حضار: وارد ثمره نمی شوند که زودتر مشخص بشود مثلاً این عبد اگر راه نیافتاد به مسجد کوفه و مثلاً چند دقیقه بعد فوت کرد به گونه ای که نمی توانست این اصلاً عقاب دارد یا نه؟ یعنی اصل وجوب عقاب را بررسی بکنند اگر واجب مستقلاً بود ولو زمان قبل از وقت فوت کرده آیا واقعا

آیت الله مددی: فوت بحث دیگری است بلکه آن بحث دیگری است.

بعد ایشان همین بحث که ترشح اراده و همین حرف هایی که خواندیم این حاصل آن قلت ایشان این است یعنی حاصل، بخوانید من دیگر من نمی خواهد بخوانم. و بعد هم جواب می دهد:

قلت لیس الامر كذلك،

این طور نیست که شما خیال کردید، این می گوید این مطلب این طور نیست، پس می گوید واجب معلق این واقعیت دارد می شود وجوب فعلی باشد ولو واجب بعد. حالا اگر آن به حساب غیر واجب را در لفظ بیاورد می شود واجب معلق در لفظ بیاورد نتیجه اش یکی است وجوب فعلی است با اینکه وقت نشده است با اینکه قبل از فجر بوده است دقت کردید؟ این خلاصه ی

آن وقت ایشان یک فرقی می گذارند بین این دو تا مفصل است عرض کردم داخل این، البته عرض کردم من دیگر نمی خواهم چون نمی دانم چه کار کنم ما هم گیر کردیم بخوانیم، نخوانیم. عرض کنم که، عرض کردم این سنخ بحث اصولاً بحث روی عبد و مولا است اصلاً مثال های عبد و مولا است اصلاً، این ترشح اراده و اراده ی فاعلی و اراده ی عاملی و این حرف ها، حرف های عبد و مولا است، این اصلاً مناسب نبود این بحث نوشته بشود، اصلاً این مثال هایی که ایشان زده و بحث هایی که ایشان کرده و بعد فرق بین این دو تا عرض کردیم بحث وجوب مقدمه روی عبد و مولی یک حسابی دارد روی خطابات قانونی و روح قانون و اینکه این به حساب خطابات شریعت مقدسه روح قانونی دارند حساب دیگری دارد ما روی این حساب، این حساب این نیست که ترشح اراده و اراده ی فاعلی و اراده ی آمری و اصلاً این بحث ها مطرح نیست نه، این بحث هایی که ایشان فرمودند مطرح نیست.

اگر خواستید فردا می خوانیم، نخواستید بعد ایشان وارد خود بحث می شود بگذارید ما وارد بحث بشویم این ان قلت و قلت ایشان خیلی تاثیر ندارد یک مقدمه ای دارد قبل از ورود در بحث آن مقدمه را می خوانیم و بعد وارد بحث می شویم البته ایشان در اثناء کلام دارد که بلکه جایی برای بحث واجب معلق نیست و اینکه سه قسم کردند واجب را صاحب فصول این هم مما لا وجه له در همین صفحه ی ۱۹۴ سطر اول دارند:

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۵/۰۴/۲۱ - ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۷۳

صفحه ۱۱

تثلیث الأقسام ،

عرض کردم ایشان نوشته صاحب فصول گفته واجب معلق ، مطلق ، مشروط ، به نظرم اشتباه کرده مقرر اشتباه کرده یا چاپخانه اشتباه کرده است ، صاحب فصول رسماً نوشته معلق در مقابل منجز ، مطلق در مقابل مشروط ، تثلیث ندارد ایشان تثلیث اقسام ، این تثلیث اقسامی که نائینی در اینجا ، سابقاً هم گفتم اشاره کردم این ندارد ایشان چنین حرفی ، صاحب فصول ندارد اشتباه است این مطلب .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین